



کیبای ازلی

دانش‌های قرآنی و تفاسیر عرفانی زبان فارسی

تقی‌اژه‌ای

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کیبای ازلی

دانش‌های قرآنی و تفاسیر عرفانی زبان فارسی

تقی‌اژه‌ای

دانشیار دانشگاه اصفهان

سروش

تهران ۱۴۰۰

شماره تزییب انتشار: ۱۸۵۴

سرشناسه: اژه‌ای، تقی، ۱۳۴۱ -	
عنوان و نام پدیدآور: کیمیای ازلی: دانش‌های قرآنی و تفاسیر عرفانی زبان فارسی / تقی اژه‌ای.	
مشخصات نشر: تهران: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سروش، ۱۴۰۰.	
مشخصات ظاهری: ۳۴۰ ص.	
فروست: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. انتشارات سروش؛ ۱۸۵۴.	
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۲-۱۸۲۲-۷	
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا	
موضوع: قرآن- بررسی و شناخت موضوع: قرآن در ادبیات فارسی - تحقیق	
شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. انتشارات سروش	
رده‌بندی کنگره: BP۶۵۳	
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹	
شماره کتابشناسی ملی: ۷۴۴۲۶۸۸ اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا	

سروش

انتشارات - سروش - تهران - خیابان خدیجه

کیمیای ازلی دانش‌های قرآنی و تفاسیر عرفانی زبان فارسی |

نویسنده: تقی اژه‌ای (دانشیار دانشگاه اصفهان) | ویراستار: محمدحسن شاهنگی
صفحه‌آرا: رضوان السادات رضوی | طراح جلد: عباس محمددینی |
چاپ اول: ۱۴۰۰ | قیمت: ۹۰۰,۰۰۰ ریال | شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۲-۱۸۲۲-۷
این کتاب در دویست نسخه در چاپخانه انتشارات سروش لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد. |
تهران، خیابان استاد شهید مطهری، تقاطع خیابان شهید دکتر مفتح، ساختمان سروش |
مرکز پخش: ۸۸۳۱۰۶۱۰-۶۶۴۹۳۶۲۲ سامانه پیامکی: ۳۰۰۵۳۵۶ |
همه حقوق محفوظ است. | www.soroushpub.com |

فهرست

پیشگفتار.....	۱
مقدمه: قرآن پژوهی و نقش ایرانیان در پیدایش و گسترش آن.....	۱
نخستین گفت‌وگوهای علمی.....	۴
مفهوم اصطلاح «علوم قرآنی».....	۵
تاریخ شکل‌گیری علوم قرآنی.....	۷
همراهی علوم قرآنی با حدیث.....	۷
تکننگاری‌ها.....	۸
بیان برخی از علوم قرآنی در مقدمه یا اثنای تفاسیر.....	۸
پیدایی علوم قرآنی به عنوان دانشی مستقل.....	۹
ارتباط مباحث علوم قرآنی با دیگر دانش‌های اسلامی.....	۱۰
نظام دانش «علوم قرآنی» در منابع و کتب آن.....	۱۳
بازتاب علوم قرآنی در متون ادب فارسی.....	۱۵
مفهوم تفسیر.....	۱۹
ایرانیان و تفسیرنگاری.....	۲۱
بیان مسئله پژوهش.....	۲۴
اهداف کتاب.....	۲۸
فصل اول: روش‌های فهم قرآن در متون ادب فارسی.....	۳۳
روش اول: توجه به روایات در تبیین مفاهیم آیات.....	۳۷
روش دوم: «فهم قرآن به وسیله قرآن».....	۴۹
تفسیر قرآن با قرآن در متون زبان فارسی و محورهای ده‌گانه.....	۵۳
مباحث علوم قرآنی.....	۵۴
اسباب نزول.....	۵۴
اختلاف قرائت.....	۵۵
تمثیل قراردادن آیات با استفاده از روش قرآن با قرآن.....	۵۶

۵۶	تفسیر قرآن با قرآن در تبیین اندیشه‌های کلامی
۵۸	تعیین مفاهیم مشترک
۵۹	مفهوم‌شناسی واژه‌های قرآنی
۶۰	مثل‌های قرآنی و تفسیر قرآن با قرآن
۶۱	تشخیص آیات الاحکام در تفسیر قرآن با قرآن
۶۲	تفسیر قرآن با قرآن در مفاهیم چندوجهی واژه‌ها
۶۴	تفسیر موضوعی
۶۶	نگاه اول غزالی: تقسیم آیات بر محور «علم و عمل»
۶۶	نگاه دوم غزالی: در تفسیر موضوعی با عنوان «اصناف آیات»
۶۷	نگاه سوم و چهارم غزالی: در تفسیر موضوعی با عنوان «مقاصد و اقسام آیات»
۶۷	نگاه پنجم غزالی: با عنوان «انواع آیات»
۷۰	برداشت‌های ذوقی و تفسیر قرآن با قرآن
۷۲	روش سوم: «تهذیب و تزکیه دل و نزول معانی از سوی خداوند به قلب مهذب»
۷۴	مفهوم «تهذیب» در قرآن کریم
۷۵	سلامت راه
۷۵	سلامت راهرو
۷۶	سلامت راهنما
۷۷	ماهیت و نشانه‌های شیوه فهم مبنی بر تهذیب در متون ادب فارسی
۸۱	«حجاب خودی» بزرگ‌ترین مانع فهم در نزول حقایق و معانی قرآن به قلب
۸۲	حجاب خودی یعنی تعلق به صفات نفس
۸۳	حجاب خودی یعنی بر وفق شریعت عمل نکردن
۸۳	حجاب خودی یعنی دون‌همتی
۸۵	حجاب خودی یعنی پای بست عقل شدن و راه به عشق نیافتن
۸۵	حجاب خودی یعنی بی‌خبری از عجز خویش در معرفت و اعتماد به عمل در پیشگاه محبوب

نام‌های قرآن در متون تفسیری زبان فارسی.....	۱۰۱
جایگاه قرآن.....	۱۰۷
نام‌های قرآن و نسبت آن‌ها با خداوند متعال.....	۱۰۸
نام‌ها و اوصاف قرآن و نسبت آن با انسان.....	۱۰۹
نام‌ها و اوصاف قرآن کریم در متون ادب فارسی.....	۱۱۰

فصل سوم: بررسی مفهوم وحی..... ۱۱۷

وحی از دیدگاه قرآن کریم.....	۱۲۱
وحی تشریعی یا رسالی در قرآن.....	۱۲۲
انواع وحی.....	۱۲۴
دیدگاه‌های متفکران مسلمان ایرانی دربارهٔ وحی.....	۱۲۶
گفتار اول: دیدگاه‌های فلسفی کلامی.....	۱۲۷
فارابی.....	۱۲۷
ابن سینا.....	۱۲۸
محمد غزالی.....	۱۳۰
وحی از دیدگاه اسماعیلیه.....	۱۳۱
گفتار دوم: وحی در آثار عرفانی زبان فارسی.....	۱۳۳
وحی و فرشتگان در متون فارسی.....	۱۴۲
دیدار از فرشته حامل وحی و بازتاب آن در متون فارسی.....	۱۴۳

فصل چهارم: اعجاز قرآن و بازتاب آن در متون ادب فارسی..... ۱۵۳

«قرآن علمی»، «قرآن عینی».....	۱۵۹
اعجاز قرآن و دیدگاه اعراب جاهلی.....	۱۶۳
اعجاز قرآن و بلاغت.....	۱۶۴
نظم‌آهنگ قرآن و نفوذ اعجازی آن.....	۱۷۲
تأثیر باطنی و خیال‌انگیزی قرآن کریم.....	۱۷۴
اعجاز علمی قرآن.....	۱۷۸

نگاهی دیگر به اعجاز قرآن	۱۷۹
تحلیل دیدگاه سنایی دربارهٔ اعجاز قرآن	۱۸۲

فصل پنجم: آیات محکم و متشابه و بازتاب آن در ادب فارسی

تحلیل محکم و متشابه در متون ادب فارسی	۲۰۱
روش‌های متداول در متون ادب فارسی برای «فهم متشابهات قرآن»	۲۱۰
ترجمه محکمت و متشابهات در متون فارسی	۲۱۱
ناهمگونی مفهومی	۲۱۳
بریدگی انسجام در کلام	۲۱۳
بازتاب تفسیر در متون ادب فارسی	۲۱۵
ایرانیان و نیازمندی به تفسیر	۲۱۵
محکم و متشابه در متون تفسیری فارسی	۲۱۶
تأویل و بازتاب آن در متون فارسی	۲۲۴
موارد استعمال لفظ تأویل در قرآن کریم	۲۲۵
مبین بودن قرآن و تأویل	۲۲۶
رویکردهای سه‌گانه تأویل در متون فارسی رویکرد «نفی ظاهر»	۲۲۷
رویکرد «موازنه»	۲۳۰
رویکرد «تمثیل»	۲۳۲
آناگوزی و بازتاب آن در متون فارسی	۲۳۵
نمونه‌هایی از متون فارسی	۲۴۰
حروف مقطعه و بازتاب آن در متون فارسی	۲۴۲
رمزی بودن حروف مقطعه	۲۴۴
تحلیل معانی و مقاصد حروف مقطعه	۲۴۵
مقطع‌خوانی و بازتاب آن در متون ادب فارسی	۲۴۶
تلفیق فرهنگ اساطیری و دینی در تحلیل حروف مقطعه در ادبیات فارسی	۲۴۸
نمونه‌ای از تأویلات عین‌القضات از حروف مقطعه	۲۵۱

۲۵۳.....	فصل هشتم: مثل
۲۵۵.....	مفهوم «مثل»
۲۵۶.....	ویژگی‌های زبانی مثل
۲۶۲.....	«مثل»، «تمثیل» و «قصه» در قرآن
۲۶۲.....	روش قرآن در بیان داستان
۲۶۴.....	اقسام مثل در قرآن
۲۶۶.....	بازتاب مثل‌های قرآن در متون زبان فارسی
۲۷۳.....	بازتاب قصص قرآنی در متون ادب فارسی
۲۷۴.....	داستان خضر و موسی در متون فارسی
۲۷۶.....	نگاه جدید به خضر در ادبیات فارسی
۲۸۲.....	بازتاب‌های قصص قرآن در متون تفسیری زبان فارسی
۲۸۴.....	توجه به آیات قرآن کریم برای تبیین وجوه مشترک معانی در قصص قرآن در متون فارسی
۲۸۵.....	توجه به اختلاف قرائات در قرآن در تحلیل قصه‌های قرآن در متون فارسی
۲۸۷.....	شرح قصه‌های قرآن بر مبنای اصول و روش‌های متداول تفسیری در متون زبان فارسی
۲۹۲.....	استفاده از دانش‌های متداول در شرح قصه‌های قرآن در متون فارسی
۲۹۴.....	توجه به روایات در تبیین جوانب قصص قرآن در متون فارسی
۳۰۱.....	آیات قرآن
۳۱۹.....	منابع

پیشگفتار

در عرصه ادبیات فارسی در یک دوره طولانی بیش از هزار سال - آثار متنوع و پرشماری پدید آمد که به عنوان میراثی گرانسنگ و پرمایه در اختیار جامعه بشری قرار دارد. پیوند ادبیات با منابع اصلی فرهنگ اسلامی شامل قرآن مجید، احادیث و روایات، سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام از جمله عوامل بسیار مهمی است که در شکل گیری بستر ادبیات فارسی و پدید آمدن آثار مختلف نقش مهمی بر عهده داشته است. پیوند ادبیات فارسی با این منابع الهی بویژه قرآن چندان استوار است که می توان ادبیات فارسی را نمایه ای از فرهنگ اسلامی به شمار آورد. شاعران و نویسندگان فارسی زبان، هر یک به میزان ظرفیت و توانایی خود با شیوه ها و شگردهای مختلف از سرچشمه بیکران قرآن بهره برده اند. آنها هم در ساختار کلام و استفاده از ظرفیت های زبانی از قرآن الهام گرفته و هم با شیوه های مختلف از محتوا و معانی بلند و غیبی کلام الهی به اندازه وسع و ظرفیت خود استفاده کرده اند. شکل گیری علوم بلاغی و ادبی بر محور آیات قرآنی از جمله ظرفیت هایی بود که در خلق آثار ادب فارسی سخت اثر گذار بود. بدیهی است میزان و نحوه بهره گیری از قرآن در همه آثار ادب فارسی یکسان و یک اندازه نیست و میزان نسبت و پیوند قرآن با آثار ادبی در حوزه ها و دوره های مختلف، متفاوت است. در میان حوزه های ادب فارسی، حوزه ادبیات عرفانی گسترده تر، عمیق تر و متنوع تر از دیگر حوزه ها از قرآن اثر پذیرفته است چندان که بعضی از آثار عرفانی مانند مثنوی را می توان نوعی تفسیر قرآن به شمار آورد.

اثر عمیق و تعیین کننده ای که قرآن بر ساحت ادبیات و پدید آمدن آثار ادب فارسی داشته است این ضرورت را به خوبی روشن می سازد که با انجام پژوهش های هدفمند ابعاد مختلف این اثرگذاری و اثر پذیری در دوره های مختلف بررسی و تحلیل شود. بدیهی است اگر این پژوهش ها از جهت کمی و کیفی متناسب با گستره این پیوند عمیق و آثار و نتایج آن، یافته های مناسب و جامع به دست ندهد در بسیاری از پژوهش های ادبی دستاوردهای قابل

اطمینانی حاصل نمی‌شود. با وجود انجام شماری از پژوهش‌های ارزشمند در این زمینه هنوز تارسیدن به وضع مطلوب فاصله بسیار وجود دارد. بدین سبب از سال ۱۳۹۹ در قطب علمی "مطالعات بنیادی و کاربردی ادبیات عرفانی" دانشگاه اصفهان کارگروهی با عنوان "مطالعات قرآنی و ادبیات عرفانی" برای شناسایی اولویت‌ها و انجام پژوهش‌های هدفمند فعالیت خود را آغاز کرد و امید دارد با عنایات الهی در حد توان، یافته‌های سودمند و موثری در این زمینه به دست دهد.

کتاب کیمیای ازلی اثری در خور و شایسته در زمینه پیوند قرآن با ادبیات فارسی است و می‌تواند بخشی از نیازهای پژوهشی را در این حوزه برطرف کند. این کتاب حاصل تحقیق درازدامنی است که به همت بلند دوست و همکار فاضل جناب دکتر تقی اژه‌ای انجام گرفته است. دکتر اژه‌ای که مسئولیت کارگروه پیش گفته را بر عهده دارند - روشمند و پیوسته پژوهش‌های منسجمی در این عرصه انجام داده‌اند. امید است نشر این کتاب مقدمه انتشار پژوهش‌های ارزشمند دیگر ایشان باشد و بتواند در تبیین پیوند قرآن و ادبیات فارسی نقشی شایسته ایفا کند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

سید علی اصغر میرباقری فرد

خرداد ماه یک هزار و چهار صد شمسی

مقدمه:

قرآن پژوهی و
نقش ایرانیان
در پیدایش و
گسترش آن



علوم و فرهنگ اسلامی و به‌طور کلی تمدن اسلامی، به‌تدریج رشد کرد و بارور شد؛ مانند هر حرکت فکری و فرهنگی که مانند سلولی زنده پدید می‌آید و در صیوریت خویش، مراحل را می‌گذراند تا سرانجام به دستگاہی کامل و متشکل تبدیل شود.

جوشش علمی مسلمانان از «نقطه معینی»، با «موضوع معینی» و از «طریق معینی» آغاز شد. نقطه آغاز، مدینه پس از هجرت، شخص آغازگر، رسول خدا حضرت محمد -صلی الله علیه و آله وسلم- و موضوع معین، قرآن کریم بود.

در مدینه بود که مسلمانان، برای نخستین بار، ارزش فهمیدن را با شناخت آیات الهی از زبان پیامبر -صلی الله علیه و آله وسلم- تجربه کردند و با مراجعه به آیات نازل شده و شخص رسول خدا، از مفاهیم آیات نازل شده می‌پرسیدند و این چنین، حلقه‌های یادگیری و درس شکل می‌گرفت. در سیره پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله وسلم- بود که اگر صف عبادت یا حلقه درسی را هم زمان می‌دیدند، می‌فرمودند: «كِلَاهُمَا عَلَى خَيْرٍ وَلَكِنْ بِالتَّعْلِيمِ أُزْسِلْتُ» هر دو اهل خیرند، اما من برای تعلیم فرستاده شدم. این گونه بود که دانش و دانایی ارزشی قدسی و الهی یافت.

«توصیه و تشویق مؤکدی که اسلام و شخص رسول اکرم در توجه به علم و علما می‌کرد از اسباب عمده آشنایی مسلمین با فرهنگ و دانش انسانی بود. قرآن مکرر مردم را به تفکر و تدبیر در احوال کائنات و به تأمل در اسرار آیات دعوت کرده بود. مکرر به برتری اهل علم و درجات آن‌ها اشاره نموده بود و یک جا شهادت «صاحبان علم» را تالی شهادت خدا و ملائکه خوانده بود که این خود، به قول امام غزالی، در فضیلت و نبالت علم، کفایت داشت. همچنین، بعضی احادیث رسول که به اسناد مختلف نقل می‌شد،

حاکمی از بزرگداشت علم و علما بود و این همه با وجود بحث و اختلافی که در باب اصل احادیث و ماهیت علم مورد توصیه در میان می‌آمد، از اموری بود که موجب مزید رغبت مسلمین به علم و فرهنگ می‌شد.» (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۱۷۰۸).

نخستین گفت‌وگوهای علمی

اگر از نخستین موضوع مطرح در این گردهمایی‌های علمی صدر اسلام جست‌وجو کنیم، نخست قرائت قرآن است و سپس تفسیر، کلام، نحو، لغت، حدیث، تاریخ، بلاغت و... که یکی پس از دیگری در کنار قرآن تولد یافت. باید گفت که قرآن هسته مرکزی این موضوعات بود و مسلمانان برای فهم قرآن بود که این دانش‌ها را می‌آموختند.^۱ آنچه در این مجال قابل توجه است، نقش ایرانیان در این توسعه و غنای فرهنگی است. «ادوارد براون» می‌نویسد:

«اگر از علومی که عموماً به اسم عرب معروف است اعم از علم قرائت، تفسیر، حدیث و الهیات و فلسفه و طب و ریاضیات و حتی لغت عرب و تراجم احوال و تاریخ و حتی صرف و نحو زبان عربی، آنچه را که ایرانیان در این مباحث نوشته‌اند، مجزا کنید، بهترین قسمت آن علوم از میان می‌رود.» (براون، ۱۳۵۶، ج ۱: ۳۰۳).

«صحابه»، قرآن را از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌آموختند. ایشان بعضی را مستقیماً آموزش می‌داد و اینان مأمور برخی دیگر می‌شدند. در این هنگام بود که گروهی، متخصص صحیح خواندن قرآن و مأمور شدند تا سینه به سینه تلاوت صحیح آیات را به دیگران منتقل کنند. حرص و ولع مسلمانان در این مورد به اندازه‌ای بود که به اسلام عشق می‌ورزیدند و با خواندن آیات کتابش که آن را از حفظ داشتند، اشک شوق در چشم هایشان می‌نشست و بدن هایشان در لرزش بود و جان هایشان، مستخر کلمات نورانی قرآن: «وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» (مائده/۸۳) و «... تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ...» (زمر/۲۳).

بدین وسیله، اولین علمی که تکون یافت، «علم قرائت» بود که مربوط به نحوه

۱. «جرجی زیدان» در این باره بحث‌های مفصلی مطرح می‌کند (رک: زیدان، ۱۳۷۲، ج ۳: ۹۴ به بعد).

صحیح ادای لفظ قرآن می شد تا قرآن چگونه خوانده شود. «از اولین کسانی که این علوم را مضبوط کرد، «عاصم» است که از ایرانیان و به اصطلاح از زمره «موالی»^۱ است که در علم قرائت، شاگرد «سلمی» است. در ریحانه الادب آمده است که: اصل مصاحف را، که نوعاً اصل معمولی در کتابت است، موافق قرائت عاصم نوشته اند و نوع قرائت دیگران را با خط قرمز در حواشی می نوشتند» (مطهری، ۱۳۷۰: ۴۵۳).

«ابن ندیم» در الفهرست از ایرانی دیگری به نام «نافع» اسم می برد که از قزای هفت گانه است و در ۱۵۹ یا ۱۶۹ ه. ق. درگذشته است (ابن ندیم، ۱۳۷۲: ۲۱۲). همو درباره سومین دانشمند در این فن، یعنی «ابن کثیر» می گوید: «که ایرانی الاصل است؛ از نسل کسانی که انوشیروان آن ها را به یمن فرستاد تا حکومت را از حبشیان گرفتند و به «سیف بن ذی یزن» که به تظلم به دربار انوشیروان آمده بود، سپردند.» (همان: ۲۱۴) «کسایی» در الفهرست ابن ندیم، چهارمین شخصیت برجسته ای است که از مشاهیر و ایرانی است و با سلسله نسب علی بن حمزه بن عبدالله بن بهمن بن فیروز او را معرفی می کند.

مفهوم اصطلاح «علوم قرآنی»

اصطلاح «علوم القرآن» بنا به ادعای «عبدالعظیم زرقانی» از سده چهارم کاربرد داشته و میان دانشمندان اسلامی رایج بوده است. به گفته وی، در کتابخانه مصر کتابی از علی بن ابراهیم سعید (۳۳۰) وجود دارد با عنوان البرهان فی علوم القرآن در ۳۰ جلد، که ۱۵ جلد از آن باقی است (زرقانی، ۱۹۹۸، ج ۱: ۳۶). البته باید بدانیم که مفهوم مصطلح امروزی علوم قرآنی که ترجمه «علوم القرآن» است، گاه کارکرد دیگری

۱: «موالی» (جمع موالی): در صدر اسلام، موالی از مسلمانان غیر عرب که طبقه میانجی مهم میان اعراب مسلمان و رعایای غیرمسلمان مملکت اسلامی بودند، تشکیل می شدند.... از فرهنگ های مختلفی بودند و سوابق دینی متفاوتی داشتند. در عراق عمدتاً از آرامیان بودند، اما ایرانیان و دیگر اقوام غیرعربی نیز که از لایه های قدیم تر جمعیت عراق محسوب می گشتند، در میان آنان بودند. ایرانیان پس از سقوط دولت سامانی فوج فوج به عراق درآمدند؛ جایی که به مراکز اداری، اقتصادی و تمدن امپراطوری جدید اسلام تبدیل شد. همگام با گسترش اسلام، شمار موالی به سرعت افزایش یافت و در ظرف چند دهه، تعداد آنان از مسلمانان عرب بیشتر شد (دفتری، ۱۳۷۶: ۶۷ و ۶۸). در خصوص موالی ایرانی، دکتر عبدالحسین زرین کوب، اطلاعات وسیعی را عرضه داشته است (رک: زرین کوب، ۱۳۵۵، ج ۱: ۲۸۴۳۸۴). مستشرقین نیز بحث های مفصل پیرامون موالی به رشته تحریر درآورده اند (برای اطلاع بیشتر از این منابع رک: دفتری، ۱۳۷۶: ۶۶۱ و ۶۶۲).

نیز داشته است، که با مفهوم امروزی مطابقت نمی‌کند. از جمله امین‌الاسلام طبرسی بر همین اساس، نام تفسیر خود را مجمع‌البیان فی علوم القرآن گذاشته است. بدیهی است که تفسیر ناظر به محتوای درونی قرآن و شرح و تبیین آیات است درحالی‌که علوم قرآنی در کاربرد امروزی ناظر به این محتوا نیست.

بر اساس قواعد اضافه در زبان عربی، اضافه «علوم القرآن» را باید اضافه اختصاصیه دانست مانند «جلد الکتاب» که درحقیقت به معنای «جلد للکتاب» [به معنای جلدی که اختصاص به کتاب دارد] به کار رفته است. مطابق این نظر، علمی که به قرآن اختصاص دارد و در خدمت قرآن و معرفی آن به کار گرفته می‌شود، موضوع علوم قرآن است. تمام تعاریفی نیز که از اصطلاح فوق در کتب مربوط هست، همین نکته را تأکید می‌کند. از جمله تعریف ذیل:

«مباحث تتعلق بالقرآن الکريم من ناحية نزوله وترتبه و جمعه و کتابته و قرائته و تفسيره و اعجازه و ناسخه و منسوخه و دفع الشبهة عنه و نحو ذلك» (زرقانی، ۱۹۹۸، ج: ۱، ۲۸).
در تعریف فوق، عبارت «تعلق بالقرآن» بیان‌کننده مفهوم اختصاص است.

اگر تعبیر «علوم» به کار رفته است می‌تواند به این خاطر باشد که هر دانشی از اقسام مسائل و بحث‌های مطرح در این کتب، به صورت مستقل به موضوع شناخت قرآن پرداخته‌اند؛ به عبارتی، هیچ‌کدام وابسته به یکدیگر نیستند، اما در جهت یک هدف، یعنی شناخت قرآن، قرار دارند.

آیت‌الله معرفت در تفاوت علوم قرآنی با معارف قرآنی آورده است:

«فرق میان «علوم قرآنی» و «معارف قرآنی» آن است که علوم قرآنی بحثی بیرونی است و به درون و محتوای قرآن از جنبه تفسیری کاری ندارد، اما معارف قرآنی کاملاً با مطالب درونی قرآن و محتوای آن سروکار دارد و یک نوع تفسیر موضوعی به شمار می‌رود.» (معرفت، ۱۳۷۹: ۲).

در این دانش‌ها، گاهی مباحث به شناخت ماهیت قرآن مربوط می‌شود نظیر کیفیت و ماهیت وحی، نزول قرآن، محکم و متشابه و اعجاز قرآن. گاهی تحولات تاریخی قرآن جست‌وجو می‌شود مانند تاریخ تفسیر، انواع تفاسیر و گاه مبانی فهم قرآن و تفسیر آن، و گاهی مباحث الفاظ، نظیر وجوه معانی در قرآن، معانی و بیان، اسباب نزول یا در مطالعات جدید، رویکردهای ایجابی یا سلبی خاورشناسان پیرامون قرآن است که در

مباحث علوم قرآنی جای می‌گیرد.

به‌رغم فراهم آمدن آثار متعدد در موضوع علوم قرآنی، چه به‌صورت تک‌نگاری و چه جامع، پدیدآورندگان این آثار مانند «بدالدین زرکشی» (وفات: ۷۹۴ هـ.ق) و «جلال‌الدین سیوطی» (وفات: ۹۱۱ هـ.ق) در دو مجموعه گران‌سنگ البرهان و الاتقان، تعریف دقیقی از علوم قرآنی ارائه نداده‌اند، اما در جمع این آرا، باتوجه به بحث‌های فوق می‌توان گفت: «علوم قرآنی دانش‌هایی هستند که دربارهٔ حالت و عوارض ذاتی و اختصاصی قرآن کریم بحث کرده و موضوع در تمام آن‌ها قرآن است» (یعقوب‌نژاد، ۱۳۷۶: ۸۵).

تاریخ شکل‌گیری علوم قرآنی

علوم قرآنی، شبیه همهٔ دانش‌هایی است که به‌خاطر نیاز شدید مسلمانان به فهم قرآن، در سده‌های نخستین، پدید آمده، اما سیر تحولی به‌سوی کامل و جامع‌تر شدن داشته است. سیر تحول علوم قرآنی را می‌توان در چهار مرحلهٔ ذیل تفکیک کرد:

همراهی علوم قرآنی با حدیث

در فرهنگ تمام مسلمانان مشهور آن است که حدیث، منقولاتی از پیامبر اسلام -صلی‌الله علیه و آله و سلم- به نقل راویان است که در کنار قرآن کریم برای فهم آن بیان شده است.^۱ عموم دانش‌های اسلامی نظیر تاریخ، کلام، فقه و تفسیر، در بستر احادیث طلوع کرده و سپس توسط صحابه تبیین، نقل و شرح و بسط، و آنگاه به‌تدریج از حدیث جدا شده‌اند.

اگر نقطهٔ آغاز بحث‌های مربوط به علوم قرآنی را نیز جست‌وجو کنیم، دست‌مایه‌های اولیهٔ آن‌ها را باید در احادیث دید؛ البته احادیث نیز گاه شرح کلمه‌ای در قرآن یا ارائه شناختی پیرامون این کتاب آسمانی بوده است.

۱. البته تعریف دقیق حدیث از منظر شیعه این است: «حدیث کلامی را می‌گویند که حکایت از قول معصوم یا فعل یا تقریر او نماید.» (سبحانی، ۱۳۸۲: ۱۹).

تک‌نگاری‌ها

در سده نخست، «یحیی بن یعمر» (وفات: ۹۸) کتاب القرائه را نگاشت و در سده دوم «حسن بن ابی حسن یسار بصری» (وفات: ۱۱۰) کتاب عدد آیات القرآن و «عبدالله بن عامر یحصبی» (وفات: ۱۱۸) کتاب القراءت و مقاتل بن سلیمان (وفات: ۱۵۰) کتاب الآيات المتشابهات را نوشتند و این سیر تک‌نگاری پیرامون هر کدام از مباحث مطرح در علوم قرآنی، ادامه یافت (معرفت، ۱۳۷۹، ۷۰۹).

آنچه در نگاه اول به این آثار، استنباط می‌شود، این است که در تدوین و تنظیم این آثار، نگاه جمعی به مسائل علوم قرآنی و ارائه نظام‌مند آن‌ها مطرح نظر نبوده است، بلکه انگیزه اصلی در نگارش این آثار نیازهای روزآمد و بحث‌های مطرح پیرامون قرآن کریم بوده که بر اساس توانمندی متفکران مسلمان، و شرح و تحلیل این آثار فراهم شده است. برای مثال، چون اختلاف قرائت‌های قرآن دشواری‌ها و مشکلات بسیاری را در مرزهای جغرافیایی اسلام برای مسلمانان فراهم می‌آورد، آثار مستقل در این موضوع پدید آمد یا چون بحث‌های شدید بین مذاهب کلامی در حیطه مرزهای اعتقادی مسلمانان مطرح بود و به خصوص میان دو فرقه «معتزله» و «اشاعره» که به این مباحث دامن می‌زدند، برخی در پی نگارش آثاری در بررسی آیات متشابه و به ناچار موضوعات فرعی آن مانند روش‌های فهم آیات متشابه و به ضرورت سخن، پیرامون «تأویل» در دفاع یا رد آرا، کتاب‌هایی را تصنیف و تألیف کردند.

بیان برخی از علوم قرآنی در مقدمه یا اثنای تفاسیر

محدود بودن مباحث و گزاره‌های علوم قرآنی در آغاز و نیز توجه دانشمندان تفسیر به آن‌ها از همان ابتدا، ضرورت منقح کردن و تبویب و جمع‌بندی آن‌ها را در کتب تفسیری اجتناب‌ناپذیر کرد. مفسر با بیان این موضوعات در آغاز اثر خویش، ناگزیر بود که به واسطه اختلاف آرای که با دیگر مفسران خواهد داشت، اصول مورد قبول خود را در آغاز اثر تفسیری‌اش برای مخاطبان شرح و توضیح دهد. قسمی از این مباحث، همان دانش‌هایی است که اکنون علوم قرآنی دانسته می‌شوند. گاهی توجه به این مباحث در

برخی از تفاسیر آن چنان گسترده و عمیق است که مقدمه‌های مفصلی را برای این آثار پدید آورده است مثلاً در تفاسیری مانند تفسیر تبیان شیخ طوسی (۱۴۱۳ ه.ق)، مجمع‌البیان امین‌الاسلام طبرسی (۱۴۱۴ ه.ق)، تفسیر صافی محسن فیض کاشانی (۱۴۰۲ ه.ق) یا آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن (بلاغی، بی‌تا) و البیان ابوالقاسم خویی (۱۴۰۱ ه.ق).

پیدایی علوم قرآنی به عنوان دانشی مستقل

نیاز شدید به معارف قرآنی از سویی و شناخت اوصاف و ویژگی‌های کتاب آسمانی از سوی دیگر، موجب تعمیق دانش‌هایی شد که به یکی از این دو نیاز بستگی داشت؛ نیاز اول در حیطه «تفسیر» و نیاز دوم در حیطه «علوم قرآنی» قرار دارد. هر دو نیاز نیز در آیات قرآن مورد تأکید است. موارد ذیل نمونه‌هایی از این آیات است:

الف- در لزوم دستیابی به معارف قرآن کریم

«هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران/۱۳۸).

«وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّذَكِّرٍ» (قمر/۱۷).

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص/۲۹).

ب- در لزوم دستیابی به شناخت قرآن

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف/۲).

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء/۸۲).

«مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» (بقره/۱۰۶).

«مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم/۳۰۴).

این تأکیدها همواره عاملی قوی بوده است تا مسلمانان حیطه دانش خویش را نسبت به این کتاب بیفزایند و زوایای فهم جدیدی را بگشایند و همین حرکت پویا، موجب افزونی و انبوهی کمی و کیفی در این علوم شده است؛ به گونه‌ای که در موضوع مورد بحث ما، یعنی علوم قرآنی، هرگز نمی‌توان فراورده‌های تحقیقی امروزی را با تحقیق‌های سده‌های آغازین از حیث فراوانی طرح و موضوعات جدید و کیفیت مباحث، مقایسه کرد. چنین وضعیتی در ادوار مختلف، موجب رشد و توسعه دانش‌های مرتبط با علوم قرآنی شد و آثار مستقل و جامعی را به وجود آورد. مطابق منابع موجود، برای نخستین بار

«بدرالدین زرکشی» بود که با تدوین کتاب البرهان فی علوم القرآن، دانش‌های مرتبط با علوم قرآنی را سامان داد و مباحث پراکنده و غیرمنسجم آن را در قالب تحقیقی جامع و کتاب منظم، با ترتیب و فصل‌بندی‌های خاص، با عنوان کلی «علوم القرآن» تدوین کرد. وی ضمن تأکید به نقش مهم پیشینیان در تدوین و نگارش مرتبط با دانش‌های بیرونی نسبت به قرآن کریم، توجه ما را به این سخن جلب می‌کند که: «گرچه در زمینه علوم حدیث کتاب‌های جامعی فراهم آمده، اما در زمینه قرآن و شناخت آن کاری درخور انجام نگرفته است؛ از این رو خود را متعهد به تدوین این کتاب می‌دانم.» (زرکشی، ۲۲- ۱۴، ج ۱: مقدمه). وی در کتاب خویش ۴۷ دانش را در زمینه علوم قرآنی مانند شناخت وحی، ویژگی‌های آن، وجوه و نظایر، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و... برشمرده است و تأکید می‌کند که «هریک از این علوم چنان گسترده است که برای نقد و تحقیق و بازشناخت آن‌ها، عمری لازم دارد» (همان: ۱۳).

جالب توجه است که کتاب زرکشی تا زمان «جلال‌الدین سیوطی» چندان شناخته شده نبود. برای نخستین بار با نگارش کتاب الاتقان فی علوم القرآن سیوطی است که اثر زرکشی مورد توجه دیگران قرار می‌گیرد. سیوطی تلاش کرد با پدید آوردن اثر مهم خویش، کار زرکشی را تکمیل کند. وی ۴۷ موضوع موردبازشناسی زرکشی در علوم قرآنی را در کتاب خود به نام الاتقان، به ۸۰ نوع گسترش داد و تحقیق جامعی را در این زمینه به جویندگان آشنایی با قرآن در موضوعات موردبحث علوم قرآنی ارائه کرد. اگرچه آثاری مانند مناهل العرفان فی علوم القرآن به قلم عبدالعظیم زرقانی تصنیف شد، اما تا سده اخیر که اثر معروف آیت‌الله معرفت به نام التمهید فی علوم القرآن عرضه شد، کتاب الاتقان سیوطی بی‌نظیر مانده بود.

ارتباط مباحث علوم قرآنی با دیگر دانش‌های اسلامی

مقایسه موضوعات مطرح در آثار متعدد علوم قرآنی و تحقیق در پیش‌زمینه‌های آن، به خوبی مشخص می‌سازد که چند دانش اسلامی سرچشمه‌های اصلی علوم قرآنی بوده‌اند. همین عامل سبب شده است که تداخل‌هایی در این دانش‌ها با علوم قرآنی وجود داشته باشد که البته این موضوعی شایع در علوم دیگر نیز هست که گفت‌وگو از این موضوع فرصت دیگری را می‌طلبد.

این علوم عبارت‌اند از: تاریخ و سیره، حدیث، ادبیات، کلام، تفسیر، اصول فقه که به اجمال توضیح داده می‌شود:

تاریخ و سیره: مباحثی مانند حالات پیامبر اکرم -صلی‌الله علیه و آله و سلم- قبل از نزول آیات و پس از آن، سیر تاریخی تدوین و جمع قرآن، اهتمام پیامبر -صلی‌الله علیه و آله و سلم- در کتابت قرآن و کاتبان و حافظان قرآن از جمله موضوعاتی است که اگر در کتب علوم قرآنی به آن‌ها پرداخته شده است و عموماً در کتاب‌های تاریخ و سیره مانند تاریخ طبری، تاریخ یعقوبی، الکامل فی التاریخ، و مروج الذهب شرح و توضیح شده است. حدیث: در بسیاری از شاخه‌های علوم قرآنی، از روایاتی بهره می‌برند که آشکارکننده بخشی از مباحث مطرح در این حیطه‌اند. معمولاً ماجرای نزول وحی، حالات پیامبر -صلی‌الله علیه و آله و سلم- هنگام نزول وحی، برخی اسباب نزول، پرداختن به ناسخ و منسوخ و تأویل متشابهات، در مجامع روایی اهل سنت مانند صحیح مسلم، سنن ابی‌داود، جامع ترمذی و برخی از مجامع روایی و تفاسیر اثری شیعه مانند اصول کافی، نورالثقلین و صافی مضبوط است.

آنچه تاکنون در مضبوط‌کردن روایات ناظر به قرآن انجام یافته، بیشتر درمورد روایات تفسیری است و دیگر روایات در زمینه علوم قرآنی، یکجا به صورت جامع و روشمند گردآوری نشده، که لازم است انجام گیرد.

ادبیات: منظور از ادبیات، دانش لغت، اشتقاق، صرف، نحو، معانی، بیان و بدیع است که در کنار قرآن شکل گرفته‌اند. قرآن به عنوان متن عربی منقح از هرگونه تناقض، در جایگاهی قرار دارد که سند محکمی برای تثبیت قواعد صرفی و نحوی و علوم بلاغی این زبان گشت و مجموعه تحقیق‌های ادبی مفصل پیرامون بازکاویدن جنبه‌هایی از این وجه اعجازی قرآن شکل گرفته‌اند تا بتوانند به شیوه تخصصی در بخشی از این دانش‌ها نگاهی جامع داشته باشند. از جمله در مفهوم‌شناسی واژه‌های قرآنی، آثاری چون المفردات فی غریب القرآن راغب اصفهانی، مجمع البحرین طریحی و التحقيق فی کلمات القرآن الکریم مصطفوی را می‌توان نام برد. در این جهت، حتی منابع لغت عام که مانند آثار فوق ویده قرآن نیستند.

بر اساس آنچه مشهور است، نخستین بار «ابوالاسود دثلی» و شاگردان وی، به راهنمایی حضرت امیرالمؤمنین علی-علیه‌السلام- به تنظیم قواعد و ضوابط علم صرف

و نحو پرداختند (معرفت، ۱۳۷۹، ۳۶۱؛ زرقانی، ۱۹۸۸، ج ۱: ۳۹۹) و بر اساس قول مشهور، «عبدالقاهر جرجانی»، «سکاکی» و «تقتازانی» برای نشان دادن وجوه اعجاز قرآن، سه دانش معانی، بیان و بدیع را محققانه ضابطه مند کردند و کمال بخشیدند. (مطهری، ۱۳۷۰: ۴۵۴). بعضی از مباحث علوم قرآن به خوبی نمایان کننده بخشی از مباحث مطرح در علوم ادبی است از جمله در موضوعات حقیقت و مجاز در قرآن، وجوه معانی در قرآن و اعجاز بیانی قرآن. کلام: از جمله مسائل مطرح در چگونگی و ماهیت وحی درباره پیامبران و چند و چون وحی بر پیامبر اعظم - صلی الله علیه و آله و سلم - تحدی قرآن و ناکامی های معارضان در هموارد طلبی قرآن کریم با آنان است که در علوم قرآنی نیز مطرح است. حتی در بحث محکم و متشابه نیز که انواع نحله های کلامی از قبیل اشاعره، معتزله، امامیه، ماتریدیّه، کرامیّه، اسماعیلیه و... مباحث خود را مطرح می کنند و بر اساس این مبانی آرای یکدیگر را به چالش می کشند، علم کلام با علوم قرآنی مشترک است که تفصیل این موضوع فرصت مناسبی را می طلبد.

تفسیر: راغب اصفهانی (وفات: ۵۶۵ هـ.ق) تفسیر را در عرف دانشمندان «کشف معانی قرآن و بیان مراد آیات آن می داند؛ اعم از اینکه به حسب مشکل بودن لفظ و غیر آن یا به حسب معنای ظاهر و غیر آن باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده فَسَّرَ). همین تعریف وی را دو صاحب نظر برجسته علوم قرآن، یعنی سیوطی در الاتقان (۱۳۷۶، ج ۲: ۱۱۹۰) و زرکشی در البرهان (۱۴۲۲، ج ۲: ۲۸۵) آورده اند.

اهمیت علوم قرآن، از لحاظ کارکرد آن ها در علم تفسیر، آن است که مقدمات فهم و تفسیر آیات قرآن کریم را فراهم می آورد. برای مثال، بحث های مربوط به مکی و مدنی بودن آیات و توضیح در معیارهای شناخت آیات مکی و مدنی، اختلاف قرآن در فهم معانی آیات و اسباب نزول را می توان از پایه ای ترین مباحث علوم قرآنی دانست که در تفسیر آیات میان عموم مفسران نقش کلیدی دارد. همچنین بحث های مربوط به «قرآن از نگاه قرآن» از موضوع های علوم قرآنی است که در تفسیر موضوعی مطرح است.

از جمله میبیدی در تفسیر مشهور کشف الاسرار، خود را موظف می بیند که در سرآغاز هر سوره، ناسخ و منسوخ های آیات آن سوره را مطابق تعریفی که از نسخ دارد، به صورت کلی عنوان کند و مکی و مدنی بودن سوره را نیز مشخص سازد.

اصول فقه: سیوطی در الاتقان، از «مجمل و مبین» و «مطلق و مقید» از انواع «عام و

خاص» در قرآن کریم که از شایع‌ترین مباحث اصول فقه است، گفت‌وگو کرده است. وی با شواهد فراوان از آیات قرآن به طرح موضوع می‌پردازد و انواع مباحث فرعی آن‌ها را نیز در این شواهد جست‌وجو می‌کند؛ هرچند در نگاه اصولیان این مباحث اختصاص به قرآن ندارد و شامل روایات نیز می‌شود. افزون‌بر موضوعات فوق، مبحث «حجیت ظواهر قرآن» که در پاسخ به شبهات و دعاوی اخباریان، در علم اصول فقه بحث و بررسی می‌شود نیز یکی از مباحث مطرح در کتب علوم قرآنی است (خویی، ۱۳۹۴: ۲۷۲-۲۶۳).

نظام دانش «علوم قرآنی» در منابع و کتب آن

شکی نیست که از جمله لوازم قطعی آموختن هر دانشی، سامان و نظام‌مندی منسجم آن دانش است تا آموزش آن آسان باشد. برای مثال در علم اصول، مباحث از «الفاظ» شروع و سپس مبحث «حجت» یا در فقه از کتاب «طهارت» آغاز و تا کتاب «دیات» باب‌بندی و مباحث تبیین می‌شود. کلام نیز از همین سامانمندی برخوردار است. در کلام، نخست مباحث خداشناسی، و پس از گذر از نبوت عامه و خاصه و امامت عامه و خاصه، سرانجام موضوع معاد قرار دارد. اما در آثار فراهم‌آمده در حوزه علوم قرآنی، ضعف سامانمندی و نظم خاص، مشهود است؛ چنان‌که در کتاب‌های البرهان و الاتقان که از کتاب‌های مهم علوم قرآن به شمار می‌روند، به ترتیب ۴۷ و ۸۰ مورد دانش معرفی شده است. در کتاب البرهان، نخستین موضوع، شناخت «سبب نزول» و آخرین مبحث «ادوات» است، اما در کتاب الاتقان، شناخت «مکی و مدنی آیات» سرآغاز سخن و آخرین بحث، شناخت «طبقات مفسران» است. به عبارت دیگر، در نظم بخشیدن به چنین عناوین از وحدت رویه‌ای پیروی نکرده‌اند.

برای توضیح بیشتر، عناوین مباحث مطرح در سه اثر مشهور و جامع در علوم قرآنی را می‌آوریم: سیوطی در الاتقان کوشیده است تا مباحث ۸۰ گانه اثر خود را در ۶ محور اصلی

سامان دهد که عبارت‌اند از:

- شناخت نزول قرآن.
- شناخت سند.
- شناخت ادا.

- مباحث الفاظ.
- معانی متعلق به احکام.
- معانی متعلق به الفاظ.

عبدالعظیم زرقانی از دیگر صاحب نظران علوم قرآنی، نظم جدیدی از مباحث علوم قرآنی ارائه می دهد. وی در کتاب مناهل العرفان، ۱۷ بحث را سرآغاز جست وجوی خود در تألیف کتاب قرار داده است:

۱. معنای علوم قرآن.
۲. تاریخ علوم قرآن.
۳. نزول قرآن.
۴. اولین و آخرین نزول.
۵. اسباب النزول.
۶. نزول قرآن بر هفت حرف.
۷. شناخت آیات مکی و مدنی.
۸. جمع قرآن.
۹. ترتیب آیات و سور.
۱۰. کتابت قرآن.
۱۱. شناخت قرائات.
۱۲. شناخت تفسیر و مفسران.
۱۳. ترجمه قرآن.
۱۴. شناخت نسخ.
۱۵. شناخت محکم و متشابه.
۱۶. اسلوب قرآن.
۱۷. اعجاز قرآن.

آیت الله معرفت در کتاب التمهید فی علوم القرآن، مباحث خود را در ۸ موضوع طبقه بندی کرده است:

۱. شناخت وحی.
۲. نزول قرآن.

۳. شناخت اسباب نزول.

۴. تاریخ قرآن.

۵. شناخت قرائات.

۶. شناخت ناسخ و منسوخ.

۷. شناخت محکم و متشابه.

۸. شناخت اعجاز قرآن.

وی در دو جلد جداگانه نیز به نام التفسیر و المفسرون، مبحث شناخت تفسیر و مفسران را، که دیگران در آثار علوم قرآنی به آن پرداخته‌اند، مورد تحقیق قرار داده است. از این نمای کلی این نکته معلوم می‌شود که علوم قرآنی از ظرفیت و قابلیت ویژه‌ای برخوردار است که می‌تواند مباحث جدید و نویی را که مربوط به شناخت قرآن کریم است، برحسب پرسش‌های جدید، طرح و عرضه کند. مانند «قرآن و خاورشناسان»، «شبهات قرآنی»، «زبان قرآن»، «هرمنوتیک یا منطق فهم آیات»، «تناقض در قرآن» که مورد تحقیق مدققان در حیطه علوم قرآنی واقع شده و به جای نوعی مباحث از جمله طرح «انواع قرائات»، «شناخت فضایل و خواص سور»، «رسم الخط قرآن» که سرآغاز طرح شناخت قرآن در میان دانشمندان سده‌های نخستین هجری بوده، مورد اهمیت قرار گرفته است یا مباحث دیگر مربوط به «ادای قرآن»، «فواصل آیات» و «اعلام قرآن» از متون جدید علوم قرآنی حذف شده و تحقیقاتی جدیدی را به صورت مستقل به خود اختصاص داده است.

طرح این موضوعات جدید به خاطر رویکردهای جدید در پاسخ به انتظاراتی است که از شناخت قرآن در عموم اهل دانش وجود دارد؛ همان گونه که در «کلام»، چنین جریان سیالی در طرح عناوین جدید مشهود است و این می‌تواند دلیل پویایی علوم قرآنی باشد.

بازتاب علوم قرآنی در متون ادب فارسی

آثار مکتوب زبان فارسی را از دیدگاه‌های مختلف می‌توانیم مورد تحقیق و تحلیل قرار دهیم از جمله بررسی واژگان، شیوه نگارش، گزارش کارکردهای هنری متن، واقع‌نمایی در متن یا پردازش اسطوره‌ای، دریافت معانی و وانمایی بطن الفاظ در متون کلاسیک،

تطبیق آموزه‌ها بین دو یا چند اثر، سبک‌شناسی، نسخه‌شناسی و تصحیح یا گاهی زوایای نگاه ما به متون فارسی از این جهت است که جاذبه‌های فکری پدیدآورنده اثر از چه منابعی تغذیه شده و ذهن شاعر یا نویسنده و اثر او، در پی معانی یا الفاظ کدام منبع یا منابع سامان یافته است. همچنین می‌تواند جست‌وجوی ما به شناخت مقدار و تأثیرپذیری اثر از قرآن و حدیث معطوف شود. چنین تحقیقاتی می‌تواند کمک شایانی به شناخت اثر کند و ذهن و زبان شاعر را با درک آیه و حدیث، برای خواننده اثر آشکار یا قوالب و لطافت‌های ذوقی او را نمایان سازد؛ البته چنین کارهایی را امروزه با عنوان «تأثیر قرآن و حدیث در متون فارسی» می‌شناسیم. در این مطالعات، انواع تأثیرپذیری متن از قرآن و روایت را جست‌وجو و طبقه‌بندی می‌کنند. تأثیرپذیری لفظی با انواعش نظیر «وام‌داری»، «ترجمه»، «برابندسازی» یا تأثیرپذیری معنایی مانند «اختیار»، «تلمیح» و... که نهایتاً معلوم می‌شود فلان بیت شاعر، برگرفته وازگانی از کدام آیه یا روایت یا ناظر به مفهوم کدام آیه قرآنی یا روایی است و آنگاه آیه یا روایت را در کنار بیت یا بیت را بر اساس مفهوم آیه یا روایت، شرح و توضیح می‌دهند.

از زاویه‌ای دیگر می‌توانیم آثار مکتوب زبان فارسی را مورد مطالعه قرار دهیم که چه مقدار علوم قرآنی در آن بازتاب داشته است و گویندگان فارسی به چه میزان در شناخت ماهیت قرآن، تحولات تاریخی آن، مبانی فهم و تفسیر آن، توضیح اعجاز قرآن و مطالعات دیگری که قرآن را به ما می‌شناساند، مبادرت کرده‌اند. این دانش‌ها ناظر به مطالعاتی در قرآن است که با دانش «تأثیر قرآن و حدیث در متون فارسی»، تفاوت اساسی دارد؛ زیرا در تأثیر قرآن و حدیث، بحث‌ها ناظر بر بازتاب لفظی و معنوی قرآن و حدیث در اثر است، اما در موضوع علوم قرآنی و بازتاب آن در متون فارسی، به سراغ این مسائل نخواهیم رفت که شباهت‌های لفظی و معنایی بین یک اثر یا آثاری را با قرآن و حدیث بازنماییم. برای مثال، در موضوع بازتاب علوم قرآنی در متون زبان فارسی در بخش شناخت «ماهیت قرآن»، از مباحثی مانند چگونگی و ماهیت وحی از دیدگاه گویندگان فارسی، محکم و متشابه، اعجاز قرآن، نزول قرآن و... گفت‌وگو یا شیوه‌ها و معانی فهم قرآن در متون فارسی جست‌جو و مورد نقد و تحلیل واقع و سعی می‌شود که معلوم شود آرای مختلف در هر زمینه، از جهت مشابهت‌ها و تفاوت‌ها، چگونه است. برای این منظور در هر کدام از موضوعات فوق طبقه‌بندی‌هایی با اصول و مبانی روشن ارائه می‌شود. در این پژوهش دو دسته آثار مکتوب فارسی مورد توجه است:

الف: متون تفسیری

ب: متون ادبی

در مورد متون تفسیری زبان فارسی، به اجمال باید گفت که درک و فهم فارسی‌زبانان از کتابی پرمایه مانند قرآن کریم، نیازمند آن بود تا دانشمندان مختلف در حیطه‌های شناخت واژگانی قرآن و علوم زبانی و ادبی آن مانند قرائت، صرف، نحو، معانی، بیان و بدیع، به آشکارکردن مضامین قرآن و زیبایی‌های هنری آن، درآوردن واژگان و تطبیق لفظ با معنی بپردازند و در این جهت از علوم دیگری مانند علم حدیث، فقه، فلسفه و کلام نیز در تبیین مفاهیم این کتاب الهی برای مردم ایران و به زبان آنان بهره گیرند که البته غرض و هدف نهایی همه این کوشش‌ها، درک کلام خداوند بود.

پس از آنکه در زمان سامانیان نخستین جواز بازگرداندن قرآن به زبان فارسی، به صورت رسمی صادر شد که بازگشت می‌کند به ترجمه تفسیر طبری، نگاشته محمد بن جریر طبری (۳۱۰-۲۲۶) که در ۴۰ مجلد به زبان عربی نوشته بود، و علمای ماوراءالنهر بر ترجمه آن فتوا دادند، بنا به نظر عده‌ای، ترجمه‌ای ۷ جلدی با حذف نام سلسله روات و اسنادهای دراز و خلاصه کردن متن تفسیر به زبان فارسی از قرآن پدید آمد.^۱ در این ارتباط، دانشمندان مسلمان ایرانی تلاش‌های فراوان را در این راستا داشته‌اند که مجموعه آثار به جامانده از این تلاش‌ها، متون تفسیری زبان فارسی را به وجود آورده است.

در همین جهت است که ایرانیان به موازات خدمات دیگر علمی و ادبی خود، به نگارش تفاسیر پرارزش که گنجینه‌های علم و ادب ایران را غنی‌تر می‌ساخت، همت گماشتند. این آثار از سویی کلام آسمانی را برای مردم فارسی‌زبان که جویای معنویت و معرفت به قرآن کریم بودند، به زبان آنان شرح می‌داد و از سوی دیگر، حیطه لفظ و زبان فارسی را رونق می‌بخشید؛ به گونه‌ای که اکنون این آثار گنجینه‌هایی هستند برای مطالعه پیشینه زبان فارسی و بازایی واژگانی بسیاری از لغاتی که مربوط به سابقه دیرینه زبان فارسی است. در اهمیت این متون باید گفت که ترجمه‌های فارسی آیات قرآن، از جمله قدیم‌ترین جمله‌ها و عبارات فارسی دری است که به دست آمده است؛ به گونه‌ای که بسیاری از آن واژه‌ها اگر در ذیل کلمه قرآنی نبود، مفاهیم آن‌ها برای ما ناشناخته می‌ماند.

۱. البته در کتاب یک قطره باران یادمان مرحوم دکتر زریاب خوبی در مقاله‌ای به قلم آقای دکتر آذرنوش آمده است که اثر معروف به ترجمه تفسیر طبری، ترجمه کتاب تفسیر محمد بن جریر طبری نیست.

این متون گنجینه‌های سرشار از ذخایر لغوی زبان فارسی است که می‌تواند در غنا و گسترش دایره واژگانی زبان فارسی تأثیر داشته باشد؛ به‌خصوص که بزرگ‌ترین مفسران فارسی‌نویس، به موضوع برابرسازی لغات عربی و فارسی نظر داشته‌اند. نگاهی اجمالی به سه تفسیر بسیار مشهور و معتبر فارسی، که خوشبختانه به‌صورت کامل به جا مانده است؛ یعنی ترجمه تفسیر طبری، تفسیر کشف‌الاسرار میبدی و تفسیر ابوالفتح رازی، این اهمیت را برای متون تفسیری زبان فارسی به اثبات می‌رساند.

از تأثیرات مهم دیگر متون تفسیری زبان فارسی بر این زبان، این است که این متون در کمک به تقویت «زبان ادبی» مشترک، نقش بسزایی داشته‌اند. توضیح آنکه، بنا به تحقیق «دکتر خانلری»، مردم ایران به بیش از ۳۰ لهجه گوناگون تکلم داشته‌اند که چنین تفرقی، مانع از به‌وجودآمدن وجه جامع مشترک ملی، که زبان یکی از ارکان آن است، می‌شد. متون تفسیری به زبان فارسی از عوامل مهمی بود که موجب شد فارسی دری تعمیم یابد و وسیله ارتباطی مشترکی فراهم شود تا زبان ادبی معیار، در ایران شکل گیرد و گسترش یابد؛ به‌گونه‌ای که این زبان، دیگر «تابع اراده و سلیقه افراد نباشد و قهری و اجتناب‌ناپذیر گردد.» (ناتل خانلری، ۱۳۶۶: ۷۶-۷۱).

به همین ترتیب واژه‌هایی را مفسران قرآن کریم برای معادل‌سازی در مقابل واژه‌های قرآنی قرار دادند و این کار سبب شد که بر توان زبان فارسی افزوده شود و دایره واژگانی این زبان را گسترش دهد و چون قرآن به‌عنوان اساسنامه دین اسلام باقی میان مسلمانان بود و از هر کمی و کاستی محافظت شدید می‌شد، واژگان فارسی در این متون نیز که برحسب دلالت قرآنی جایگزین واژه‌های قرآن می‌شده‌اند، در معانی اولی خود حفظ شدند و اکنون پس از گذشت سالیان دراز، متجاوز از قرن‌ها، صورت لفظی و دلالت معنایی آن‌ها در اختیار ماست. اگرچه ممکن است اکنون در محاوره، بعضی از این واژگان متروک شده یا جانشین‌هایی پیدا کرده باشند نظیر کلماتی مانند: «برگستوان، فتراک، خفتان، موزه، آخشبیج، مقنعه، قریوس و صدها لغت دیگر» (همان: ۱۰۰) درحالی‌که در قرن ۵ هجری، این واژه‌ها به‌راحتی به کار می‌رفته و رایج بوده است. همچنین کلماتی دیگر مانند «صدره، سرداری، کلیجه و جبه» که مربوط به نوعی پوشش بوده و اکنون متروک شده است و باید آن‌ها را «واژگان تاریخی» شمرد. (همان: ۱۰۰).

به‌خاطر مجموعه این دلایل و دلایل دیگر، اهمیت «متون تفسیری» فقط به‌خاطر

صبغه وابستگی به فهم دین و آگاهی از تفسیر قرآن کریم برای فارسی زبانان نیست؛ اگرچه این وجه انگیزه اصلی در پیدایش آن‌ها بوده است.

در این تحقیق بخش عمده‌ای از این متون تفسیری، از زاویه بحث‌های مربوط به علوم قرآنی، مورد توجه خواهند بود. ضروری است قبل از بیان فهرستی از این متون، پیرامون واژه «تفسیر» نیز توضیحی داده شود.

مفهوم تفسیر

واژه تفسیر را باید از متداول‌ترین واژه‌ها در عرف عمومی قرآن‌پژوهان و همچنین آن دسته از آثار علمی دانست که موضوع فهم قرآن را دنبال می‌کنند، اما آن قدر تنوع تعریف در مفهوم اصطلاحی آن وجود دارد که ما را بر آن داشت تا در این مقدمه به تحقیقی هرچند اندک در بازخوانی مفهوم این واژه بپردازیم.

کلمه تفسیر در قرآن کریم یک بار بیشتر به کار نرفته است: «... وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِيرًا» (فرقان/۳۳). «ابوجعفر محمد طوسی» آن را مترادف با واژه «معانی» دانسته (طوسی، ۱۴۱۳، ج ۷: ۴۸۹) و «محمد بن جریر طبری» معنای «بیان» را برای آن برگزیده است (طبری، ۱۴۰۹، ج ۹: ۲۹۴). و «طبرسی» معنای «کشف» را در این مورد مناسب دانسته است (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۹: ۳۸۸). همراه آمدن کلمه «احسن» به دنبال واژه تفسیر در آیه فوق می‌تواند رساننده این مطلب باشد که تفسیر دارای مراتب مختلف است (رجبی، ۱۳۷۹: ۱۲).

از نظر اصطلاحی، «راغب اصفهانی» تفسیر را در عرف دانشمندان، کشف معانی قرآن و بیان مراد می‌داند؛ اعم از اینکه به حسب مشکل بودن لفظ و غیر آن یا به حسب معنای ظاهر و غیر آن باشد. این تعریف را «زرکشی» در البرهان (۱۴۲۲، ج ۲: ۲۸۵) و «سیوطی» در الاتقان (۱۳۷۶، ج ۲: ۱۱۹۰) از تفسیر اصفهانی نقل کرده‌اند. باید افزود که منظور از «بیان مراد» در تعریف فوق، تعیین مراد خداوند از عبارت قرآن کریم است که گاه موافق معنای ظاهر کلام و گاه در آیات متشابه، خلاف معنای ظاهر است.

البته در این تعریف معلوم نشده است که کشف معانی و بیان مراد خداوند متعال، بر چه اساسی باید صورت گیرد.

«زرکشی» در البرهان دو تعریف برای تفسیر آورده؛ یکی در ابتدای کتاب خویش و دیگری در نوع ۴۱ از مطالبی که ذکر کرده است، بدین صورت:

الف) «تفسیر علمی است که به وسیله آن، فهم کتاب خدا که بر پیامبرش -صلی الله علیه و آله و سلم- نازل شده و بیان معانی و استخراج احکام و حکمت‌های آن، به دست می‌آید.» (۱۴۲۲، ج: ۱، ۱۰۴).

ب) «تفسیر، دانستن شأن نزول آیه و سوره قرآن و قصه‌ها و اشاره‌هایی است که در آن نازل شده و سپس دانستن ترتیب مکی و مدنی و بیان محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، مطلق و مقید و مجمل و مفسر آن است. (۱۴۲۲، ج: ۲، ۲۸۴).

سیوطی در الاتقان تعریف دوم را آورده است ولی به جای آیه، «آیات» و به جای سوره، «شئون»، و به جای اشاره‌ها، «اسباب» را ذکر کرده و عبارت «حلال‌ها و حرام‌ها و وعده‌ها و وعیدها و امرها و نهی‌ها و عبرها و امثال‌ها» را نیز بر آن افزوده است (۱۳۷۶، ج: ۲، ۱۱۹۱). در فرهنگ فارسی معین مفهوم اصطلاحی تفسیر این‌گونه آمده است:

«تفسیر علمی است که حقیقت معانی آیات قرآن را به حسب طاقت انسان و به مقتضای قواعد لغوی و صرفی و نحوی و بلاغی عرب بیان کند و مراد خدا را از قرآن آشکار سازد و در مورد مفردات و ترکیبات و معانی آن‌ها و اسباب نزول و ترتیب نزول توضیح اشارات و مجملات و تمیز ناسخات و منسوخات و محکم‌ها و متشابهات از یکدیگر و تفصیل تعریفات و قصص و حکایات آن بحث کند» (معین، ۱۳۶۸، ج: ۱، ۱۱۳). آوردن قید «به طاقت بشری» در تعریف دکتر معین، اشاره دقیق اوست به نکته‌ای در آیه قرآن (فرقان/۳۳) که واژه «احسن» قبل از کلمه «تفسیرا»، آمده است که بدین صورت، تفسیر دارای مراتب و موضوعی تشکیکی می‌شود.

اگر در مورد تفسیر تعبیر به علم شده است، شاید به دلایل ذیل باشد: (برگرفته از: رجبی، ۱۳۷۹: ۲۲؛ با تصرف و تلخیص).

۱- چون تفسیر مجموعه‌ای از دانش‌هاست که پیرامون آیات کریمه قرآن به غرض کشف مراد خدای متعال، طرح و تدوین شده است.

۲- چون شخص مفسر با دانستن این مجموعه از دانستنی‌های تفسیری، دارای ملکه توان علمی است که می‌تواند مراد خدای متعال را از آیات کریمه در حد توان بشری آشکار کند.